

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کردیم حالا ما هم بنا نبود خیلی طولانی از قواعد فقهیه مرحوم استاد بخوانیم لکن خب امروز روز سوم است، یک توضیحاتی راجع به مطلب ایشان و این مطلبی را که ایشان فرمودند وجود اعتباری و وجود حقیقی، من توضیحات دادم، فکر می کنم توضیحات بنده دیگه کاملاً مطلب را روشن کرد و ترتیب صحیحش این بود که این طور بگویند که این شیئی را که انسان گرفته، این چیزی را که انسان گرفته این به وجود حقیقیش در وعای اعتبار روی دست است، در وعای اعتبار، نه بوجوده الاعتباری، همان کتاب روی دست آدم است لکن در وعای اعتبار و این وعای اعتبار را عرض کردم این یک تصویری در خارج می کند، می گوید تو کتاب را گرفتی مطالعه می کنی اما این کتاب زیر دست تو واقع نمی شود، این روی دست هست، این هست و لذا وقتی در وعای اعتبار آمد وعای اعتبار این جوری است، یک چیزی را می بیند، یک کتاب را می بیند، یک حالت روی دست بودن. البته عرض کردم ایشان تعبیر به فوق کردند به احترام ایشان می گوید اما در روایت علی است، فوق نیست. این مستعلی است، این بر دست تو حکومت دارد.

یکی از حضار: ما فرق بین استعلا و فوقیت را چه می دانیم؟

آیت الله مددی: فرق در فوقیت مجرد این که بالاست، این، استعلا نظارت دارد کما بر او مسلط است.

یکی از حضار: یعنی هر استعلایی فوقیت نیست؟

آیت الله مددی: چرا فوقیت هست، هر استعلایی فوقیت هست اما هر فوقیتی استعلاء نیست، می خواهم این را بگویم. از این جهت این مسیطر است، سیطره دارد، نه این که فقط بالاست. این هنوز زیر دست تو واقع نمی شود، این حرف بدی نیست. عرض کردیم ما این تعبیر را، ببینید من الان در همین بحث اصول، ما تعابیر متعددی در باب غصب، حالا فرض کنید حدیث در باب غصب باشد، داریم اما این تعبیر خاص است، هیچ جای دیگه نداریم، اصلاً متن هم مشککش این است یعنی متن علی الید مثل الله علی الناس، مثلاً انسان می

گوید الله على نذر، این ها را هم ما داریم. الله على الناس یک تعبیر است، اتموا الحج و العمرة لله یک تعبیر است، یک تعبیر دیگر حلوموا للحج، حجوا، ايهاء الناس حجوا، این هم یک تعبیر است. این تعابیر خودش دارای تاثیر است.

آن وقت مرحوم آقای بجنوردی توضیحی که دادند، عرض کردم، آن وقت ایشان آمدند گفتند این وجود اعتباریش یک مصداق حقیقی دارد، خب ما این ها را توضیح دادیم، خب اینها مصداق بدوی دارد، این هم توضیحاتش گذشت که اصولا نمی دانیم وجود اعتباری مصداق حمل شایع دارد یعنی چه.

به هر حال این مطلب توضیحش گذشت. بله عرض کردم از عبارت اهل سنت هم خواندیم، این علی الید یعنی این کتاب و این تسبیحی که تو از کسی گرفتی این روی دست تو هست، این از بین نمی رود، این روی دستت است. تا وقتی که پرداخت بکنی، روشن شد؟ در مورد اعتباریات و در مورد انتزاعیات عرض کردیم مثلا سقف را نگاه می کند، شما را هم نگاه می کند یک جهت خاصی را نگاه می کند اسمش را فوقیت می گذارد. این دیوار را نگاه می کند و شما را هم نگاه می کند می گوید دست راست شماست، این دیوار دست چپ شماست، در دست چپ شماست، این چراغ روبروی شماست، این چراغ ... اینها را نگاه می کند اما در باب اعتباریات فقط این نیست. می بیند. این را می بیند اما می آید جعل می کند، این فرق اعتبار و انتزاع است.

یکی از حضار: نکته دیگری که غیر از آن می بیند چیست؟

آیت الله مددی: آن نکته ای است که به خاطر آن جعل می کند.

یکی از حضار: ببینید این نکته ندارد، این یک حقیقت تکوینی است. منشا انتزاع را می بیند.

آیت الله مددی: این جا هم همین، منشا انتزاع را می بیند، این کتاب را روی دست تو می بیند، این روی نکته ای باید این اعلائیات را ببیند

یکی از حضار: که اعتبار بشود

آیت الله مددی: آهان که می شود اعتبار و همان انتزاع است.

یکی از حضار: حالا آن نکته چیست؟

آیت الله مددی: این نکته یعنی مهم بین فقها هم همیشه همین است. من رمز فقه را به شما یاد می دهم.

این که می گوید المومنون عند شروطهم، تو همراه شرط هستی، چه چیزی را دیده که گفته تو همراه شرط هستی، یعنی یجب علیک الوفاء، هر جا شرط کردی برو دنبالش و وفا بکن، درست است. یعنی آیا تو خیار شرط داری اگر تخلف شد؟ آیا تو وجوب وفاء داری و خیار شرط داری؟ ببینید نکته در باب اعتبار همیشه این است.

ببینید می گوید تو تسبیح دیگری گرفته، این تسبیح تحت ید نمی شود، ملک تو نمی شود، خیلی خب، این بالای دست است. تا کی بالای دست است؟ تا وقتی که ردش بکنی. این چه چیزی را اعتبار می کند؟ یک: چون بالای دست است تا رد بکنی نگهش دار، وجوب حفظ، تلف نشود.

یکی از حضار: حالا آمدم تلف شد.

آیت الله مددی: اصلاً خودش اعتبار کرد به این لحاظ.

دو: مراد این است که تو واجب است که این را رد بکنی.

سه: اگر رد کردن مستلزم خرج است این خرج به عهده توست نه به عهده او. چون گفته این روی دست تو تا تو رد بکنی. وقتی بنا شد تو رد بکنی فرض کن اگر بخواهی این تسبیحی را که گرفتی این آقا مال فرض کنید عراق بوده و به عراق برگشته، شما باید خرج بکنید تا این تسبیح، ببینید این در می آید، ببینید دقت می کنید؟ تصادفاً آقای بجنوردی اینها را نوشته. من چیزهایی را می گویم که ایشان ننوشته.

یکی از حضار: یعنی اینها مستند به نص باشد نه ذوق، فرمایش خودتان است که من نوشتم.

آیت الله مددی: فقه یعنی این دیگه، اصلاً فقه یعنی این.

یکی از حضار: سه معناست، ثبوت، معنا و حدود. الان این مال کجاست؟

آیت الله مددی: این مال معناست.

یکی از حضار: الان معنا کجایش نص دارد؟

آیت الله مددی: همین، می گوید حتی تردّ، تا این که دست رد بکند، یعنی تا مرحله رد این روی دست تو است پس این رد را هم باید دست انجام بدهد.

ببینید آقای بجنوردی مثلاً نوشته رد بکند یعنی خودش مادام موجود است خودش را بدهد، این هم معنای چهارم. اگر تلف شد می گویند باید بدلش را بدهد و تمام اینها هم بین علمای اهل سنت و شیعه اختلافی است. ببینید آن نکته فنی را، من رمزی از رموز فقه را خدمتان عرض می کنم که خیلی تاثیرگذار است. این آمده اعتبار چی کرده؟ انتزاع چی کرده؟ واقع را که نگاه بکنیم که تسبیح را در دستش گرفته، این تحت الید است که. بگویند نه آقا این تسبیحی که مال مردم بوده و تو گرفتی این روی دستت است. این تحت ید نمی آید. این روی دستت است. تا وقتی که آن را ردش بکنی به صاحبش این روی دستت است. حالا این که گفت روی دستت است چه نکته ای بود که گفت روی دستت است، این می شود اعتبار. کار فقیه اصولاً در دنیای اسلام این بوده. مثلاً اگر گفت اتمّوا الحج و العمره یعنی حج واجب است. اگر گفت الله علی الناس، لام و علی یعنی نه فقط واجب است، در ذمه تو هم هست. اگر فوت کردی باید ورثه تو انجام بدهند، اما اگر گفت اتمّوا الحج و العمره لله یعنی بر تو واجب است، اگر فوت کردی ورثه لازم نیست. ببینید دقت کردید چی شد. این بحث نکته فنی این است. باید بگوییم روی لام و علی یک نکته دیگری هست، این لام و علی بر تو واجب است، این روی تو هست یعنی واجب است.

دو: چون روی تو هست، لله بر تو هست پس بنابراین اگر فوت کردی و انجام ندادی ورثه انجام بدهند. اگر الله علی الناس بود قضا در می آید، قضا از میت، اگر اتمّوا الحج و العمره بود در نمی آید، اقیموا الصلوة بود در نمی آید.

یکی از حضار: یعنی نمازهایی را که طرف نخوانده قضا نکنند.

آیت الله مددی: نکنند، نه دیگه ندارد که، تکلیف است.

یکی از حضار: خب الان استیجاری می کنند و اینها چیست.

آیت الله مددی: خب اینها را حالا بعضی ها گفتند، چون عده ای از فقهای ما مخصوصا از معاصرین مثل آقای خوئی گفتند از روایت در می آید که هر نمازی که فوت شده باید قضا بکنند. مشهور گفتند نمازهایی که لعذر فوت شده، عمدا نه. عرض کردیم از وقتی هم که آقای خوئی گفت خب این حتی در خیلی از کشورهایی که افراد لا ابالی بودند مثلا فرض کنید من باب مثال در لبنان، پسر متدین شده، ۲۰ سال، ۲۲ سالش است، پدرش هفتاد سال بود که فاسق و فاجر بود، نماز نخوانده بود. طبق فتوای آقای خوئی این باید می خواند نمازهای پدر را، اما طبق مشهور نه، مشهور می گفتند نه، نمازهایی که لعذر، سفر رفته، خواب رفته، آنها لعذر.

یکی از حضار: همین بحث را در خمس هم داریم که به عین می گیرد یا به ذمه؟

آیت الله مددی: آن بحث دیگری است. آیا آن هم باید خمس را بدهند بعد از موت یا نه، آن بحث دیگری است، آن هم مال عین و ذمه و نکات دیگری که دارد.

دقت می کنید؟ این یک نکته فنی است، مثلا خذ من اموالهم صدقه، این می گوید خذ من اموالهم صدقه، این معنایش این است که یک تکلیفی هست که پیغمبر از اموال، یعنی ببینید اگر چهل تا گوسفند دارد این چهل تا را گفته اموالهم، پس زکات به عین مالش نخورده. یعنی چهل تا مالش است دیگه، از آنها بگیر اما اگر گفت فاعلموا انما غنمتم فان الله خمس، یک پنجم، این تعبیر خمس یعنی خمس در مالش هست، یک پنجم مالش لله است.

و لذا فرق زکات را با خمس روی این بگذاریم که درباره، نمی خواهم حالا بگویم فتوای نهایی.

یکی از حضار: یعنی الان زکات به عینش نمی خورد

آیت الله مددی: اما خمس می خورد، به تعبیر می خواهم بگویم، فعلا به ادبیات قانونی می گویم. چرا؟ چون آن جا گفت خذ، خطاب به رسول الله بود. یک خطاب داریم اتوا الزکاء، این خطاب به مومنین است، عرض کردیم ما در قرآن اتوا الزکاء و یوتون الزکاء زیاد داریم اما فقط یک جا داریم که خطاب به رسول الله است، یک آیه است، بیشتر نداریم.

یکی از حضار: خب چه نتیجه ای می گیرید؟

آیت الله مددی: نتیجه: تا گفت اموالهم یعنی این چهل تا گوسفند مال آنهاست.

اما بنا بر این که زکات به عین مال تعلق می گیرد ۳۹ گوسفند مال اوست، یکیش زکات است، بنا بر این که زکات به عین مال تعلق می گیرد، این را هم دقت فرمودید؟ آتوا الزکاء هم باشد که هیچی، آن که تکلیف صرف است.

پس زکات به عین مال اما بنا بر این که زکات به عین مال تعلق بگیرد از ۴۰ تا گوسفند یکیش مال خودش نیست، لله است، ۳۹ تاش مال خودش است اما ظاهر آیه. من بحث ادبیات قانونی فعلا دارم. خوب دقت بکنید، معلوم شد؟ این یک بحثی بسیار لطیف است یعنی از همان اول و از همان دنیای صحابه این بحث شروع شد لکن چون صحابه متفاضل در علم بودند، بعضی هایشان این دقت ها را کردند مثل ابن عباس و بعضی هایشان نکردند. امیرالمومنین که بحث دیگری است، این را نباید در عداد صحابه دانست، آن اصلا عدل قرآن است، اصلا آن بحث دیگری است. ان شا الله در بحث تعارض فردا هم عرض می کنم که آن اصلا بحث دیگری است. آن عالم، عالم دیگری است.

یکی از حضار: آن وقت تبیین سنت که می فرمودند

آیت الله مددی: بله خب بلا اشکال.

آن وقت تعابیر روایات هم همین طور است، تعابیر آن جا که از اهل بیت آمده چون عدل قرآن هستند همین طور است. ما اگر باشیم فإن لله خمس، خمس خودش یک مفهوم مشاع است، یک پنجمش مال خداست، ظاهرش این است که به عین مال تعلق گرفته اما خذ من اموالهم، تو یا پیغمبر از اموالت، یعنی این چهل تا گوسفند مال آنهاست، تو از آن ها زکات بگیر، ظاهر این تعبیر این است که زکات به عین مال تعلق نمی گیرد. حالا من عرض کردم کار به مجموع ادله ندارم. تعبیر ظاهر آیه این است، اموالهم گفته. یعنی این مال آن هاست دیگه. در این جا چی می گوید؟ می گوید اگر شما غنیمت گرفتید آن چه که غنیمت به دست می آورید خمس این، یک پنجم این مال خداست، خمس این. ببینید! پس در این جا تعلق به عین گرفته. این جا تعلق به عین گرفته، البته فرق این دو تا هم با هم خیلی زیاد است،

.....

خمس مالیات بر درآمد است، زکات مالیات بر دارائی است، در دنیای فعلی هم این دو تا مالیات، دو تا مالیات است. یکی مالیات بر دارائی است و یکی مالیات بر درآمد و لذا مالیات بر دارائی تکرار می شود، هر کسی یک خانه ای داشته باشد باید مالیاتش را بدهد. اما مالیات بر درآمد یک بار است چون درآمد یک بار صدق می کند. دیگه الخمس لا یخمس هم مال همین است، نکته اش این است که چون آن جا مالیات بر درآمد است نه بر دارائی. به هر حال.

من از این نکته رد بشوم، پس بنابراین ایشان نتوانستند خوب تصویر بکنند من تصویر می کنم، چرا آمد گفت این تسبیحی که تو از کسی گرفتی بالای دست است؟ بالاست، این مسیطر است، نمی گذارد تو تکان بخوری، این استعلاء دارد، بر دست تو علو دارد. تا وقتی که ردش بکنی، آن وقت دستت آزاد می شود، این بالای دست است. عرض کردیم این متن هم جزء انفرادی است. هیچ کس دیگری غیر از این سند نقل نکرده. ما داریم فلیردها، من اخذ عصا اخیه فلیردها، ما این را داریم، حرمة ماله حرمة دمه، این را هم داریم. دقت کردید؟ اما این تعبیر که علی الید، آن وقت این جا نکته این می شود، روشن شد؟ این که من می گویم هی فکر بکنید مال این است. این از علی الید چند تا حکم را در نظر گرفته، این اعتبار را کرده علی، اصلا اعتبار همیشه نکته می خواهد. این اعتبار کرد زید شجاع است، مثلا دیشب شیری به خانه من آمد چرا این را گفته شیر؟ به خاطر این که یک هیبتی نشان بدهد. یا بگوید حاتم طائی، مثلا دیشب در بیداری به خانه من آمد، می خواهد بگوید یک شخصی که فوق العاده کریم و بخشنده و مهربان است و الی آخره. دقت کردید چی می خواهم عرض بکنم. این نکته فنی را در نظر بگیرید، این دقت را در نظر بگیرید.

آن وقت لذا این پیش می آید علی الید ما اخذت حتی تردّ، حتی تودی، حتی تودی، متون مختلف. البته ایشان یک اشاره ای به متون کردند اما دیروز هم توضیح دادم که نمی خواهم تکرار بکنم. آیا از این چه چیزی در نظر گرفته؟

یک: تو باید این را حفظ بکنی، وجوب حفظ، اگر مال مردم را بدون اجازه گرفتی وجوب حفظ دارد.

دو: این وجوب رد دارد، تو باید این را ردش بکنی.

سه: این ضمان رد دارد. اهل سنت تعبیر به ضمان رد کردند.

یکی از حضار: لوازمش هم تازه می گیرد.

آیت الله مددی: آهان، بله چهار تا می شود.

سه: اگر که هزینه ای برداشت، بودجه ای برداشت باید بدهی، چون دارد حتی تردّ، هنوز رد نکردی روی دستت است و این دست باید

رد بکند پس اگر بودجه ای هم آمد این توضیحات را چون ایشان ندادند می دهم.

چهار: این باید رد بشود، اگر رد نشد تلف شد، نه اتلاف، خودش هم تلف شد آن چیزی که شبیه آن است باید رد بشود. آن وقت این جا

این که اگر تلف شد این جا باز اختلاف دارد مثلاً شما از کسی گندم گرفتید کاشتید شد خوشه گندم. گندم از کسی گرفت آردش کردید

شد آرد، آرد را رد بکنید همان آرد را بکنید یا گندم باید بخرید رد بکنید. آن آرد را خمیر کردی، خمیر را رد بکنید یا گندمی که غصب

کردید، بعد از خمیر شدن آن را نان پختید، صد کیلو، یک کیلو از آن گندم گرفتید، غصب کردید، برداشتید این را آرد کردید و الان نان

پختید. همین نان را رد بکنید، حتی تودیه اگر ضمیر داشته باشد این نان صدق می کند؟ یعنی داریم حدود را هم می گوئیم. اینها بحث

هایی است که این جا نشده. دقت فرمودید؟ من می خواهم بگویم نحوه برخورد ما با سنن و با روایات. بسیار خوب.

آن وقت بیایم یک فهم عرفی، این یک مطلبی است که من چند روز است که می گویم، بیایم بگوئیم من چون آمدم این را عرضه

کردم که ما اگر حدیث علی الید را هم نداشته باشیم یک مقدار حدیث که به نظر ما ظاهر همان حدیث است این عقلائی است. چون یک

این بود که علی الید ما اخذت، یکی معنای حدیث، این اخذت یعنی غصبت، استیلا و قهر و غلبه و اینها.

دو: معنای اخذت مطلق، به هر نحوی که دستش بهش خورد، این را گفتیم که خیلی غیر عقلائی است. انصافاً عقلائی نیست.

سه: اخذت یعنی لا اقل بدون اجازه او.

یکی از حضار: چون یک چیزی دارد که گوسفند برادرت را یک جایی می بینی می گویی طوری نیست.

آیت الله مددی: اصلاً این عرفی نیست.

اما این یکی سومی باز عرفی است که بدون اجازه او این کار را بکنی. نه این که غصب بکنی، بدون اجازه آن.

آن وقت اگر بدون اجازه او این کار را کردید یعنی به اصطلاح مستند به اجازه شرعی یا مالکی نباشد، اینها را تصادفاً آقای بجنوردی این نکته را هم شرح ندادند. چرا ایشان بعدها این طور یک نکته ای را در توضیحشان گفتند در این جا در بحث بعدیش که مفاد حدیث دارند ایشان در صفحه ۱۱۳ در این چایی که دارم بله ایشان دارند که این خارج از موضوع حدیث است تخصیصاً أو تخصصاً. بمعنی لو اخذنا بظاهر عموم علی الید و قلنا بأن لهذه الجملة اطلاق شموله، مرفوع نوشتند، اطلاقاً شمولیاً منصوب باید باشد. يشمل کل ید سواء كانت ماذونة من قبل المالك أو من قبل الله أو كانت غير ماذونة فالمورد خارجٌ تخصیصاً که آیا ید امانی به چه نکته از علی الید خارج است، این تخصیصاً.

وَأما لو قلنا بان المراد من "الید" التي جعلت فی الحدیث الشریف موضوعاً للضمان خصوص الید العادية أو غير المأذونة فخارج بالتخصص

اصلاً وارد نبوده، این عادیّه را مرحوم نائینی دارد، مرحوم نائینی در اول بحثش در این جا گفت ظاهراً مراد عن استیلاء است نه مطلق باشد اما در ضمن شرح حدیث مطلق گرفت، مطلقاً که به اجازه نباشد.

خود آقای بجنوردی هیچ کدام را اختیار نمی کند، این هم یک مشکلی است، اصولاً من عرض کردم این خیلی متعارف است که عده ای از علما، مثلاً فیہ وجهان، کذا و کذا، اختیار نمی کنند. بعضی ها معتقدند از نظر روش آموزشی بهترین روش آموزشی این است که طرف را ما سوق بدهیم به این که همیشه اختیار بکند، بالاخره یا این ور را اختیار بکند یا آن ور را اختیار بکند. اما این که بگوییم این آیا خارج است تخصیصاً یا تخصصاً، این خیلی لطیف است. ایشان متأسفانه یکی دو صفحه، ایشان تکرار هم می کند، لخروجه تخصیصاً أو تخصصاً یعنی اختیار نکردند.

البته اختیار هم بعضی ها هستند که کشکی یک چیزی را اختیار می کنند، آن هم به درد نمی خورد، آن غلط است، باید نکته فنی را بگوید، ایشان می گوید اخذت در این جا ظاهر در استیلاء است یعنی در غصب است. عرض کردیم عده ای از اهل سنت حدیث را به

غصب زدند و جای بحث ندارد و لذا مثل ابن حزم می گوید حدیث اصلا شامل عاریه نمی شود. از خود حسن هم نقل شده که شامل عاریه نمی شود. عرفی هم نیست.

آن وقت ایشان در اضافه بر این که هی این طور می گویند در یک جای دیگر هم در صفحه ۱۱۸ به مناسبتی، من چون تقریبا بحث را نگاه کردم و قد عرفت أن اقدام المالك على تسليم ماله إلى الطرف بعنوان عدم الضمان يوجب عدم تأثير اليد في الضمان بل يوجب تخصيصه أو تخصصه.

اگر مالک به حساب خودش باشد یوجب تخصیص این قاعده تاثیر ید را او تخصصه، تعبیر ایشان این است، در صفحه ۱۱۸ از این چاپ. این هم فنی نیست. باید این طور می گفتند: لخروج ذلک تخصیصا، یوجب تخصصه معنا ندارد. می خواستم نکته فنی را عرض بکنم، یوجب تخصصه درست است، لخروج ذلک تخصیصا او تخصصا این هم درست است اما یوجب تخصصه، تخصص چیزی نیست که یوجب، تخصص خود موضوع خارجی است، یوجب دیگر ندارد. روشن شد؟ اینها به خاطر این که نه این که بخواهم به ایشان انتقاد بکنم. معلوم شود، شأن ایشان بالاتر از این است، احترام ما برای اصاغر طلبه زیاد است فضلا برای ایشان که جهات متنوع در فضیلت و بزرگواری داشتند. می خواهم این نکته فنی تعبیری را،

مثلا بل لخروجه تخصیصا او تخصصا، این طوری اشکال ندارد.

بل یوجب تخصیصه او خروجه تخصصا، اما یوجب تخصصه را ما نداریم، گفت اکرم العلماء جاهل را نمی گیرد، نه یوجب تخصصا. نمی گویند این اکرم العلماء یوجب خروج الجاهل تخصصا.

یکی از حضار: ظاهرا یکیش خروج است و یکیش اخراج است.

آیت الله مددی: آهان، یکیش خروج است، یوجب خروجه نمی شود گفت، دقت فرمودید؟ البته عرض کردم این جا نگفته ولی صفحه ۱۱۸ به یک مناسبت یعنی این تخصیص و تخصص را ایشان تکرار کردند و این جا اصلا تعبیرش هم خیلی مناسب نیست و عرض کردیم ظاهر مرحوم نائینی غصب است، ظاهر عده زیادی از اهل سنت غصب است. بنده سراپا تقصیر عقیده ام این است که بدون اذن. نه این

.....

که غصب باشد، خصوص استیلاء باشد، رفته در اتاق طرف نماز می خواند، روی سجاده طرف را برداشته، فرش طرف را برداشته، غصب هم نکرده، یک گوشه ای انداخته و مشغول نماز بوده، روی سجاده طرف بدون اجازه آن. یک دزدی آمد از زیر پای او کشید. ظاهراً ضامن است دیگه، این طرف ضامن است دیگه، چون تصرفش در سجاده بدون اذن مالک بوده، نمی خواهد غصب کرده باشد، دارد نماز می خواند که بعد برگرداند. استیلاء هم نمی خواهد باشد. فرض کنید مثلاً طرف اگر حاضر باشد این کار را نمی کند، می ترسد، چشمش را دور دیده سجاده اش را برداشته یک گوشه مشغول است بدون اجازه، ظاهراً اگر کسی آمد سجاده را دزدید با این که کار نکرده و روی سجاده نماز می خواند، ظاهراً غاصب است. جای دیگه برده جای دیگه حالا.

یکی از حضار: یک نوع غصب است

آیت الله مددی: نه، غصب یعنی استیلاء پیدا مثلاً، تا طرف بفهمد نزدیک است به سر جایش بر می گردد. استیلاء بر آن طرف پیدا نکرده. یکی از حضار: بالاخره آن لحظه غصب است.

آیت الله مددی: غصب به این معنا که بدون اجازه تصرف کرده و لذا اگر یادتان باشد یک بحثی هم در اجتماع امر و نهی دارند که اصلاً غصب با صلوة متحد نمی شود لذا آمدند در آن جا گفتند ما غصب نمی خواهیم. همین که لا یحل مال امری مسلم این عنوان را می خواهیم. آن جا آمدند اشکال کردند که اصلاً غصب یعنی استیلاء، اصلاً به عنوان صلوة محقق نمی شود. لذا برای این که بخواهند انطباق عنوانی پیدا بکنند آمدند گفتند درست است، عنوان غصب نمی شود اما عنوان لا یحل مال امری مسلم إلا بطیبة نفسه دیگه، غصب هم نباشد حلال نیست، نماز جائز نیست بخواند. دقت کردید این نکته را هم آقایان در آن جا دارند.

و لذا در خود جواهر هم نگاه بکنید در کتاب غصب اولش این بحث را دارد که اصلاً غصب یعنی استیلاء یا غصب همین است که آدم سجاده کسی را بدون اجازه اش بردارد، لکن غصب ظاهراً یک نوع استیلاء است، این طور نیست که فقط بدون اجازه بردارد، آن لا یحل مال امری مسلم إلا بطیبة نفسه، مثل این که من اخذ عصا اخیه جاداً او لاعبا فلیردّها إلیه، آن فلیردّها یک چیز است و اخذ.

آن وقت مرحوم آقای نائینی اخذ را به عنوان غصب گرفتند، ما آمدیم تحلیل کردیم و نکته گفتیم:

یک: کلمه علی که یک نوع استعلاء است، غایت را هم حتی یرد آورده است. این اخذت را با آن مقدمه و با این موخره با هم نگاه بکنیم یعنی بدون اجازه. اما اگر روی بی توجهی برداشت خیال کرد کتاب خودش است، نگاه کرد دید کتاب خودش نیست سر جایش گذاشت. بگوئیم این حدیث مشمول علی الید است این انصافا مشکل است.

یکی از حضار: حالا اگر اشتباه ببرد

آیت الله مددی: خب ببرد، اشتباه کرده سر جایش برگرداند.

یکی از حضار: خب آمدیم و زائل شد

آیت الله مددی: آن جا را اینها می گویند ضامن است. اینها می گویند به علی الید ضامن است، ما مشکل می دانیم.

یکی از حضار: بالاخره برده.

آیت الله مددی: برده اما این دلیل می خواهد، اشتباهها برده، کتاب خودش را برده.

یکی از حضار: الان همین را عرفی بکنید.

آیت الله مددی: عرفیش این است یا غصب بکند یا استیلاء بکند یا بدون اجازه او تصرف بکند.

یکی از حضار: در عرف من آدمم این استکان خودم نیست، استکان یکی دیگه نیست، اشتباهی بردم، همین کاری که در مساجد می شود

کفش یکی دیگه را می پوشد می رود، الان باید بدهد یا نه؟

آیت الله مددی: نه ندارد دیگه، دلیل ندارد دیگه.

یکی از حضار: الان ببینید عرفیش انصافا این است که می گوید کفش من را بردی

آیت الله مددی: می گوید بردی اشتباه کردی برگردان.

یکی از حضار: نیست.

آیت الله مددی: می گوید این از دست من خارج است، احتمال دارد که در این جا ضامن نباشد.

یکی از حضار: این را عرف قبول ندارد. عقل عملیش هم ظلم است.

آیت الله مددی: ببینید دقت بکنید چون ایشان به عنوان کفش خودش پوشیده.

مگر به این عنوان بگوییم که اصولاً مال کس دیگری را که انسان زیر دستش بگیرد ولو بعد بفهمد یعنی جهل در آن زمان تاثیرگذار

نیست، علم بالاخره پیدا شد. جهل اولش جهل بود، بعد بالاخره علم پیدا شد، این جهل در حین عمل تاثیرگذار نیست، علم که آمد کافی

است. این از این جهت است. این که شما می گوئید عرفی نیست نکته ای دارد.

پس بنابراین مرحوم آقای بجنوردی این نکته را روشن نفرمودند که این تخصیص است یا تخصص است. تردید گذاشتند، عرض کردم

گاهی این تردید ها علامت دقت و علامت ظرافت بحث است نه این که اشکال باشد.

لکن بعضی ها معتقدند که اصولاً یکی از راه های صحیح در آموزش این است، خود مرحوم شیخ قدس الله نفسه فکر می کنم در بیع

سگ غیر شکاری مال بستان و اینها، مثلاً می گوید ممکن آن یقال که این بیعش درست است، بعد می گوید لکن یناقش که فقط سگ

شکاری، بعد می گوید ممکن آن یقال این روایتی که در مبسوط آورده ولو مرسل است و عمل اصحاب. بعد یردّ به این که این روایت

نقل به معنا باشد. من حساب کردم پنج بار یا شش بار ایشان اخذ و رد دارد، هی می خواهد درست بکند که بیعش درست است، از آن

ور بر می گردد بیعش درست نیست، بعد از پنج شش بار هم آخرش می گوید فتامل. دقت کردید چی می خواهم بگویم؟

این بحثی است که اصولاً و لذا اگر دقت بکنید عده ای که بعد از شیخ هستند این نکته فنی را دارند، معتقدند که لا اقل در تعلیم، حالا

شما برای خودتان یک چیزی می نویسید بحث دیگری است اما در اصول تعلیم به افراد یاد بدهید که اصولاً تصمیم گیری بکنند، بالاخره

یا روایت را قبول می کنند یا نمی کنند. هی آخرش هم می گویند فتامل، این در مراسم، یک چیزی را انسان برای خودش فکر می کند

آقا به ذهن من این طور آمد، چون من می گویم بعضی وقت ها بعضی چیزهایی را که من دیدم آقایان چاپ کردند معلوم می شود

احتمالاتی است که شب در حین مطالعه دادند، هی احتمال دادند، احتمال دادند و صبح برداشتند آن ها را در درس گفتند و شاگرد هم به

عنوان تقریر چاپ کرده، اینها خب ارزش علم ندارد، احتمالات تصورات است، اصلاً علم نیستند، علم باید تصدیق باشد، این ها اصلاً

ارزش ندارد که اسمش را علم بگذاریم. اصلاً گفتنش هم معنا ندارد. خیلی چیزها ممکن است در ذهن ما در حین مطالعه بیاید اما این معنایش این نیست که در درس هم بیاییم آنها را بگوییم و بعد هم ابداع احتمالات بکنیم و ذهن را مشوه بکنیم. نمی‌خواهم بگویم آقای بجنوردی این طورند، این بحث کبروی است و اختصاص به بحث ایشان ندارد. آن بحث کبروی این است.

و لذا عرض کردیم که اگر معنای حدیث را این گرفتیم این مقدارش عرفی است، این را تمامش می‌کنیم، این مقدارش که اگر کسی به هر نحوی مال کسی را بدون اجازه گرفت، حالا غضب باشد یا نباشد این باید رد بکند و برگرداند و جائز هم نیست و تصرف حرام است، این عرفی است. این را قبول کردیم.

نکته اساسی در عرفیش این بود که آیا به علی الید برگردیم یا نه؟ آیا این تلف شد ضامن هم هست یا نه این هم عرفی است یا نه؟ این بخش تمامش این جا بود. بیاییم بگوییم انصافاً این هم عرفی است یعنی اگر تلف هم شد عرف این جور می‌بیند، اگر هنوز آن شیء بدل دارد انصافاً باید به بدل، مگر شیء موجود باشد یعنی همان نکته ای را که اینها از علی الید فهمیدند ما بگوییم عرف عقلاً هم همین را می‌فهمد، یعنی این نکته ای که ما علی الید را فهمیدیم که یجب الرد این را عقلاً فهمیدند. همین نکته ای که نمی‌شود، حتی گفتند وجوب فوریت رد هم در می‌آید، فوراً باید رد بکند، بگوییم این هم می‌فهمند، چرا؟ چون مال مردم است و زودتر باید رد بکند، حتی تردّ، تا رد نکرده روی دستش است، خب زودتر رد بکند تا از دستش در بیاید. این هم ممکن است فهمیده بشود. بگوییم عرف عقلانی هم همین است. شما هر لحظه ای که نگه دارید مال مردم را نگه داشتید، بگوییم اینها را هی، اما این که اگر تلف شد و اختیاری شما نبود، نه اتلاف، دزد آمد برد، بگوییم بله این هم عرفی است به این مقدار یعنی همین نکته ای را که آن آقا گفت مجموع الحالین، عرف این جور می‌بیند، این را باید تو رد بکنی، و اگر هم تلف شد چیزی که جای او می‌نشیند رد بکنی. دقت کردید؟ عرف قبول کرد.

پس این مقدار هم بخواهیم بگوییم حدیث علی الید، فقط کجا می‌آید؟ یک مقدار مصادیق. مثلاً گندم گرفت غضب کرد، غضب کرد یا گرفت، تبدیل به آردش کرد، آیا همین آرد را برگرداند یا برود گندم را برگرداند؟

یکی از حضار: بحث مصالحه این جا پیش نمی‌آید؟

آیت الله مددی: آن بحث ثانوی است.

ما باشیم و ارتکاز عقلائی، آن وقت در این جا ما در یک باب دیگری یکی دو تا حدیث داریم، به نظرم سندش هم مال جمیل ابن دراج است، *إن كان الشيء قائما بعينه داریم چون در بحث غصب الان عرض کردم گندم را کسی گرفت کاشت، این إن كان الشيء قائما بعينه را به این جا هم بزنیم. بیایم بگوییم، چون این جا آقایان ننوشتند، معیار این است که آیا آن شيء، البته این جای دیگری است عرض کردم.*

آن وقت روایتی که در *إن كان الشيء قائما* است در دو سه باب آمده، یکی به نظرم در باب خیار است و یکی در باب حدود و دیات است، دو سه باب است یعنی یک جای واحدی هم نیست، آن وقت بعضی از مصادیقش هم در آن روایت بیان شده است مثلا ماشین را از کسی گرفت رفت رنگش کرد، حالا این جا صدق می کند شيء قائما بعينه یا صدق نمی کند؟

یکی از حضار: آخه بستگی دارد ماهیتش عوض شده باشد.

آیت الله مددی: آهان، این نکته عرفی است.

با رنگ ماهیت عوض نمی شود و لذا الان هم با رنگ بر می گردانند، ماشین را به طرف بر می گردانند. اما گندم اگر گرفت تبدیل به نان داد، بهش می گویند این نان را به صاحبش بده، معلوم نیست، شاید بگویند برو دو کیلو گندم بخرو به صاحبش بده،

یکی از حضار: یعنی ماهیتش عوض شده؟

آیت الله مددی: آهان.

آن وقت باز یک نکته دیگر در این جا احکام است، مشکل دیگر در این جا احکام است یعنی اگر حکم کردند این گندم نجس بود تبدیل به آرد کردیم بنایشان به این است که آن آرد هم نجس است. تبدیل به خمیر کردیم آن خمیر هم نجس است. تبدیل به نان کردیم آن نان هم نجس است. عده ای گفتند نه دیگه نان پاک می شود چون نان غیر از گندم است.

حالا ببینید یکی بحث سر وجوب رد است مثلاً این گندم ملک این آقا بود، شما آردش کردید، از ملکش خارج شد یا نه؟ پس یک بحث ملک است، یک بحث نجاست است، یک بحث حرمت استعمال است یعنی نکات فنی مختلف دارد.

یکی از حضار: اگر عین باشد همان است.

آیت الله مددی: آهان

اما مثلاً شاید در بحث ردّش به ذهن بیاید که اگر گندم را غصب کرد و تبدیل به آرد و بعد خمیر و بعد نان کرد بهش بگوییم گندم را رد بکن،

یکی از حضار: چون یک بار فرمودید در روایت دارد که اشدّ حالتش را باید در غصب بدهد.

آیت الله مددی: در غصب داریم یوخذ باشق احواله، اشد احواله. حالا فکر نمی کنم این روایت باشد

اما عبارتی است که قدمای اهل سنت هم دارند، می خواهم این را بگویم، یک چیزی شده که از قرن اول و دوم یعنی کانما در ارتکاز فقهائی راه افتاده بوده، یک حالت این جور، اگر روایت نیست یک چیزی شبیه روایت، در جو فقهی راه افتاده بود، این هم راجع به این مطلب.

پس بنابراین انصاف قضیه چه حدیث علی الید ثابت باشد و چه ثابت نباشد این نکاتی را که ما الان می خواهیم از حدیث علی الید در بیاوریم انصافاً عقلانی است. نکته اصلیش ضمان بود، ضمان هم نکته اش، همین عموم الحالینی که در این کتاب مجموع آمده بود یا در این جا که، یعنی بعبارة اخرى عرف می آید روی این نکات حساب می کند، مثل این که شما کتابتان را گم کردید، عرف می آید روی این حساب می کند، اگر مالک را نشناختیم چه تاثیری می گذارد؟ این ها همه نکات فنی است. آیا یک: مثل مباحات می شود، هر کسی آن را برداشت مالک می شود؟

دو: نه هنوز درست است از ملک مالک خارج می شود لکن در اموال عمومی می رود، می رود در دولت، دولت باید آن را متصدی بشود که ما سابقاً خواندیم در قوانین مصری و شاید در قوانین ایران هم باشد، این حکم است که باید به نزدیک ترین کلانتری یا مرکز

پلیس بدهد، آن را تحویل بدهد قبض بگیرد یا برود به اداره آمار کلانتری آن را تحویل بدهد، یا اداره آگاهی آن را تحویل بدهد و قبض هم بگیرد إلى آخر مطالب.

سه: بگوئیم نه آقا جهالت علقه ملکیت را از بین نمی برد. هنوز مالک دارد، فقط جهل است، چیزی که نشده. یک دفعه کافر می شود مرتد می شود آن یک اثر دارد. یک دفعه دزدی می کند می رود بانک را می دزدد، بعد الان گم شده، پیدا نشده، می آیند خانه اش را می فروشند پول بانک را می دهند، دقت می کنید؟ نکته فنی روشن شد؟ یعنی تمام این ظرافت ها را باید در نظر گرفت، جهالت از ملک در نمی آورد، جهالت منشا ملک دولت هم نمی شود. آن را نگهداری کند. از آن ور آیا این نگهداریش و تکالیفش هم به عهده او باشد؟ نه، گوشه اتاقش بگذارد، دزد هم برد برد، تلف هم شد شد. دیگه ضامن نیست.

سه: اگر به اصطلاح خواست خودش کاری بکند، اگر خواست خودش کاری بکند کاری بکند که باز هم جهت مالک را حفظ بکند. صدقه بدهد. تازه این صدقه هم یک جوری باشد که اگر مالک آمد بهش رد بکند، این یعنی آن حکم را آمدم تحلیل قانونی کردیم. یکی از حضار: پس آخرش مالکیت می ماند.

آیت الله مددی: آهان، تا حتی المقدور می ماند.

تا جایی که امکان دارد یعنی دقت کنید این که بگوئیم بدل، این بدل مثل این است که شما درست است که الان به مالک نمی رسید، لکن چون مالک انسان ها قصد خیر دارند یک کار خیر بکن که آن با قصد آن هم باشد. ببینید این شبیه بدل در مانحن فیه، یعنی انصافا با ارتکازات ما این بهتر جور می آید و لذا در خانه اش بگذارد تلف شد شد، ضامن نیست، می تواند در آن تصرف مالکانه هم بکند لکن به این معنا که اگر صاحبش آمد بهش بدهد و اگر سالم هم بود بهش بدهد و می تواند مراعات حق او را بکند به عنوان خیرات بدهد. باز هم به این عنوان که اگر صاحبش آمد بهش برگرداند. این معنایش این است که آن ملکیت خصوصی خیلی شدید مراعات شده، به خلاف تفکراتی که الان زیاد مطرح می کنند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين